



سال اول شماره ۴۰

سه شنبه ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹

بهاء ۲۰ ریال

رهائی

• توطئه و توطئه گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

• نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

• جمهوری اسلامی در عزای "شهادت"

یک ساواکی

• کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امیرپالیسم

• تهران با خون دکه دارها "زیبا" شد!

• محاکمه تقی شهرام ، توطئه علیه نیروهای انقلابی است

توطئه و نوطئه گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

دروغگوست. بنی صدر میناق شکن است و بالاخره " سک ما مور خداست "

چنین دیدی که مبارزه طبقاتی را یک سلسله توطئه میدانند ، دید جدیدی نیست . هرچه افق فکر محدود در برانسد این تصور عمیق تر و جدی تر است . نتیجه طبیعی چنین بینشی ، مقابله به مثل ، یعنی توسل به توطئه برای خنثی کردن توطئه های متصور است . و اینجاست که مبینیم مبارزه طبقاتی حکام جدید ، سلسله زنجیری است که هر بند آنرا یک توطئه می سازد .

در چنین اوضاع و احوالی ، زمانی که محبت از کشف یک توطئه میشود ، بدرستی نمیتوان دانست که واقفیت چه بوده است . هنگامی که آقای خامنه ای سخن از توطئه کمونیستها بسرای برگرداندن رژیم شاه مخلوع میکند و همین مجتهد فقیه از توطئه طاغوتی ها علیه جمهوری اسلامی شکوه میکند ، سختی میتوان خود را در چنان موضعی از عوجاج فکری قرار داد که بتوان تفسیر متزاد و معقول را دریافت . بویژه آنکه هم اینان با وضوحی تمام سخن از ضرورت انحصار اطلاع میبرند و رسماً میگویند که : " همه چیز را نباید به مردم گفت " ، در این صورت کشف واقعات دو چندان دشوار میشود . باید واقفیت را از درون سخنان دروغ آمیز و نیمه حقیقی عبور کرده توطئه گر که همه چیز را توطئه می بیند کشف و استنتاج کرد . و این کاری آسان نیست .

رژیم ادعا میکند که در هفته گذشته توطئه ، برخی از افسران و افرادی سیاسی را برای کودتا کشف کرده است . بطور اتماتیک هم اظهار شده که همانطور که کمونیستها و امپریالیستها همکساری دارند ، این توطئه گران هم عوامل صهیونیسم و امپریالیسم بوده اند . رژیم هنوز چیزی را اثبات نکرده است .

برای ما اما ، در کمبری در این بحث کلاً ، سبهد محقق قصد کودتا داشته یا نداشته بحثی از یاد است . آنچه دانستی است اینست که سبهد محققى ها فراوانند . مسئله بحث در زمینه کودتاست و نه اثبات یا رد یک حرکت خاص . و در اینجا مسلم است که زمینه کودتا هر روز فراهم تر میشود . کودتا بر زمینه بهره برداری زنا رفاشی طرح بریزی میشود ، و این نیز روشن است که تمنداد ناراضیان بعد غیر قابل باوری رسیده است . جمهوری اسلامی در اوضاع نیازها و خواسته های هیچ شرط طبقه ای بجز روحانیون موفق نبوده است . کودتاگران مانند کرکهای لانخور با افزایش

هنکامیکه دخمه ها و صومعه های فرانسه پس از انقلاب کبیر کشوده شد ، فسیل های جنایات هزارساله کاتولیسیم ، بصورت افتاء کهنه ترین استاد قساوت ها و سوطه های " رهبانیت " و بیمار بیهتر نمایندگان طبقات حاکم در جامعه مذهبی در معرض دید فرار گرفتند . " لانه های توطئه " کشوده شدند و تا زمانی که طبقه حاکم جدید نیاز به مذهب نو را برای ادامه استثمار احساس نکرد ، دیدار این لانه ها مابینه سرگرمی و عبرت همگان بود .

و امروز کسی چه میداند که در " زندان مسجد شاه " و در اندرون " کمیته سلطنت آباد " ویا در سلولهای تطهیر یافته و " اسلامی " شده زندان اوین و سایر زندانهای شه ساخته کوشه و کنار ایران چه میکند . آنچه دیده و شنیده میشود جنازه انقلابیون راستین و نفیر کلوله های ژ-۳ بدستانی است که التهاب بیمارگونه روانی خود را با خون فرزندان وطن فیروز می نشانند و در پی هر سیمای مقاوم ، چهره توطئه گری را می بینند که اگر زنده بماند رازهای صومعه هاشان را خواهد کشود . در مقابل دیدگان این فرقه ، لواط کار و قمار بازو قاچاقچی و کمونیست یکسانند . باهم دستگیر می شوند و باهم اعدام می کردند . و نرم ندارند اینان که بز زخمه های دلورانی که در زندانهای شاه شکنجه شده اند شلاق بکوبند . " عدل اسلامی " چنین حکم میکند .

کیش نفرت و کیش جهل هرگز امکانی تا این حد وسیع نیافته بود . وسعت امکان و تنگی دید ، چماقی که هزار سال در جستجوی دست بود . چماق تکفیر . فرصت طلائی . حکومت فقیها .

شاه و طاغوتیان که بیکره اشرارند ، مگر آنکه روابط دوستی و خویشاوندی وار آن بینش فروریات مبارزه کمونیستها وجودشان را توجیه کند . وجه بسیارند این قماش لیبرالها شیطان های کوچکند . جبهه ملی طرفدار امپریالیسم است . مجاهدین منافق اند . کمونیست ها کافرند . زنان ناقص عقلند . ارتشیان ضد اسلامند . کردها خونخوارند . ترکمن ها آدمکشند . قشقایی ها جاسوسند . عرب ها عامل بیگانه اند . طرفداران شریعتمداری سازشکارند . بلوچ ها شاهی اند . دغد داران صد انقلاببند . کارگرا پررو هستند . دهقانان طمانند سبه گران فروشند . حزب توده

بوی عفونت تحرک بیشتری می یابند. ولی البته تنها چهاره
قابل تشخیص در میان کودکان، سلطنت طلبان نیستند. از
میان قدرتهای رقیب نیز هر یک چشم امید به نوعی کودتای خصام
- بخوانید توطئه! - خاص دارد و برای آن زمینه چینی میکند.

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

اگر ادعای رژیم راهمنهای تبلیغات آن بپذیریم شاید بتوان
گفت که با اصطلاح کودتای اخیر بخشی از حرکت طبیعی و ارتجاعی
ظرفداران رژیم شاه و یا سایر نیروهای راست در مقابل بهار رژیم
کنونی بوده است. بفرض صحب ادعای رژیم مشکل بتوان این
حرکت بی برنامه و ساده لوحانه را بطور مستقیم با برنامه اصلی
شاه و بختیار و سایر شرکا مرتبط دانست. حداکثر اینست که
عده ای از ناراضی های دست راستی تدارکاتی میدیده اند (و کیست
که نداند از زمان سقوط شاه چنین تدارکاتی در حال انجام بود
است) و قضیه در مراحل ابتدائی با جاز و جنجال تبلیغاتی از
طرف جناحهای مختلف رژیم با اصطلاح افشاء شده است. هر یک
از این جناحها در این "کشف" عظمی مناقم را جستجو میکردند.
بنی مدرونی که کوشیدند که آنرا مدلول هوشیاری و آمادگی خود
بدانند و از اینکه کویا از سقوط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری
کرده اند، بخود تبریک گویند. اما در این میان بنظر میرسد که
برد دراز مدت با جناح بهشتی و شرکا بوده است و بنی مدربا همه
تبلیغ خدا دادش در دست آنها بازی کرده است. توضیح آنکه
کرچه از ابتداری و روشی بود ولی بتدریج مسلم تر شد که جناح بهشتی
در مسلط شدن بر ارتش راه دشواری را در پیش دارد. ارتش
ایران غربی ترویا غرب زده تر از آنست که بتوان با انفس مقدسه
به راه رانش کشانید. به تنها آموزش و تجهیزات ارتش همه از
غرب است بلکه تفکر و بینش و منی کارگزاران این نهاد از ابتدا
بر این پایه بی ریزی شده و شکل گرفته است. به علاوه بی برنامه گی،
عقب ماندگی و تعلق خاطر خرده بورژوازی به حفظ ظواهر اسلامی -
ارتش کدشن تا ترک خدمت برای اقامه نماز - چیزی است که
برای ارتشی خو گرفته به سلسله مراتب نظامی و رعایت نظم و
انضباط غیر قابل تحمل است. در چنین شرایطی طبیعی است
که ارتش همواره به جناح غربی ترومدردن تر حکومت متعاقب
بماند. این امر که در این روزگار و انفسا آقای بنی مدرد
مدردن (!) تلقی میشود نباید عجیب بنظر رسد. در مقابل وی
کسانی ایستاده اند که در مقام مقایسه با آنها، او برستی مدردن
است. بهر حال تمایل نسبی ارتش به جانب جناح بنی مدربا تنها
سکل ممکن بیان نمایان غربی است و اینرا آقای بهشتی بخوش
میداند. در برنامه های رقیب ارتش که در دست جناح
اوست - ما سد سپاه پاسداران - تنها در صورتی میتواند در مصاف
تنهایی پیروز آید که ارتش - لا اقل بصورت فعلیش - از هم پاشیده
شود. این ارتش، ارتشی نیست که حزب جمهوری اسلامی بخواند
با ستواند روی آن تکیه کند.

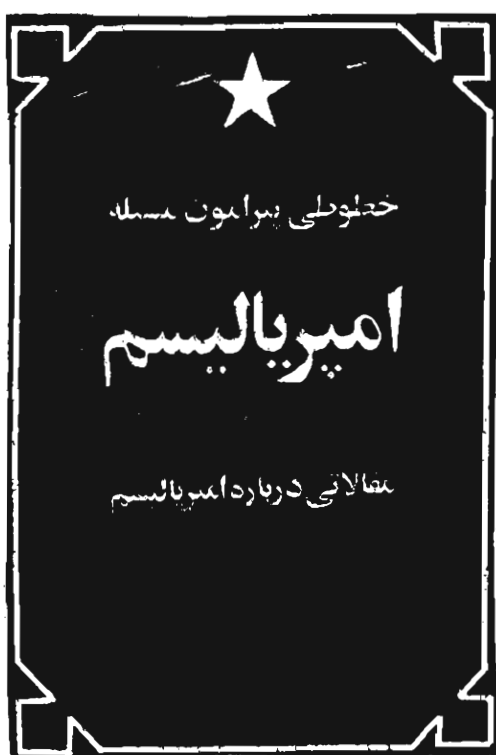
برنامه های متعددی داشته است که در مقاله جداگانه ای به آن
خواهیم پرداخت. در رابطه با حوادث اخیر تنها به ذکر آسین
نکته قناعت میکنیم که جناح بهشتی از دو طریق از آن بهره
برداری کرد.

راه اول، استفاده از موقعیت و در حقیقت تصرف مواضع ارتش
توسط سپاه پاسداران بود که در خوزستان به واضحترین شکل انجام
گرفت. در یک طرفه العین، استاندار خوزستان محمد غفری
فرمانده ارتش را دستگیر و ابادی خود از سپاه پاسداران را بجای
او نشاند و سوبه حساب برنا مد ریزی شده ای را با انجام رساند.
این اقدام علاوه بر اهمیت می نفعه خود آزمایش وندارگی است بر
مانورهای بعدی، در همین زمینه و بطور مسلم در نقاط دیگر تکرار
خواهد شد.

طریق دیگر بهره برداری از ضربهای بود که به "اعتبار ارتش
(هرچه که هست!) وارد آمد. این امر نه تنها در خرید کردن روحیه
ارتش موثر است بلکه زمینه ساز از دید احساس عداوت و شکاکیت
خرده بورژوازی نسبت به ارتش است و این جنبه از کار نیز تا زمانی
که تنها نهاد متمایل به جناح بنی مدربا - یعنی ارتش - کاملاً فرو
پاشیده شود ادامه خواهد یافت.

نکته آخری مورد در این جدال قدرت اینست که ارتش نا هشتای
که اولین ضربات خود را از جانب چپ، از جانب نموده های مردم
را در کمال، در جریان قیام بهمین دریافت داشت، بلافاصله پس از آن

۱۵ نشه در صفحه



خطوطی بیامون مسلمة

امیر البیسم

مقالاتی درباره امیر البیسم

از انتشارات هواداران
سازمان وحدت کمونیستی

حزب جمهوری اسلامی، در این جهت یعنی در جهت یک کوشش
ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ایما " ارتجاعی، تاکتیون

نگاهی به طرح بودجه سال ۵۹ (۲)

انعکاس بی برنامه‌گی و بی سیاستی هیئت حاکمه

ی - انور

(رجوع کنید به جدول ۲)

یکی از ادعاهای شیوورچیان رژیم کنونی اینست که در بودجه امسال، با حذف و کم کردن مخارج زائد، موجبات انتقال بخشی از اعتبارات را به امور عمرانی و تولیدی فراهم آورده‌اند. نگاهی سطحی به جدول (۱) و توجه به کم شدن سهم مخارج نظامی... میتواند این ادعا را نقیصت کند. اما برای تأیید و یا رد چنین ادعایی باید ببینیم که مخارج کدام مورد در بودجه ۵۹ نسبت به بودجه ۵۷ کم شده است و حجم کل اعتبارات حاصله از نقلیه‌ها چه مقدار است. همچنین لازم است که این محاسبات به ریال سال ۵۷ (یعنی با احتساب ۵۰٪ تورم) انجام شود تا واقعات کویا تر شوند.

جدول ۲ نشان می‌دهد که در سال ۵۹ نسبت به سال ۵۷، در مورد فاقه‌های امر واجتماعی، هزینه‌های متفرقه، سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی و موسسات بین‌المللی و بالاخره "سایر پرداختها" بترتیب، با احتساب تورم ۲۴۶/۷۶۰/۵۳۰/۲۵۷/۳۱۰/۸۰/۴۱۰/۳۲۲/۵۱۰/۱۲۰ میلیاردر ریال ۵۷ صرفه‌جویی شده که مجموعاً "بالغیر" ۸۳۷/۰۳ میلیاردر ریال ۵۷ می‌گردد. یعنی اگر در بودجه سال ۵۷ این صرفه‌جویی‌ها انجام میشد، بیش از ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار اضافی در دست دولت باقی میماند تا صرف امور دیگر از جمله امور عمرانی برسد. اما در شماره پیش‌رئانی (رهائی ۳۹) دیدیم که کل بودجه ۵۹، با احتساب تورم ۵۲۶۰ میلیارد ریال از بودجه ۵۷ کم‌تر است. یعنی از صرفه‌جویی فوق‌عملاً ۳۰۱/۰۳ میلیارد ریال در دست دولت باقی میماند. پس تمامی این‌های وهوی مربوط به صرفه‌جویی در بیت‌المال و انتقال اعتبارات حاصله به بخشهای عمرانی و تولیدی مربوط میشود به ۳۰۱ میلیارد ریال. رژیم جمهوری اسلامی کم‌رغول را شکست! از بودجه ۲۳۴۶ میلیارد ریالی آخرین دولت شاهنشاهی، ۳۰۱ میلیارد ریال را - یعنی ۱۳٪ - را از بخشهای زائد صرفه‌جویی کرده و به قول خود به بخشهای تولیدی و عمرانی منتقل نموده است. که البته خصوصیت این انتقال اعتبارات را نیز بعداً بررسی خواهیم کرد. پس داد و ببیداد آخوندها درباره به‌درد رفتن بیت‌المال در زمان شاه و آمار و ارقام مسیوبی در درباره بودجه‌های فاجعه‌آمیز شاهنشاهی، مربوط به همین ۱۳٪ میشود که الحمدلله آنهم رفقه شد و بانک باید منتظر ایجاد بهشت در ایران بود!!

بجای اینکه بررسی اجزای مختلف بودجه سال ۵۹ را به ترتیبی که در جدول ۲ آمده است انجام دهیم، ابتدا به بررسی اموری میپردازیم که بودجه آنها نسبت به سال ۵۷ کاهش یافته و سپس به بخشهایی که مشمول افزایش بودجه شده‌اند خواهیم پرداخت. ضمناً "کوشش خواهیم کرد تا بفهمیم در کدام بخشها سیاستهای بورژوازی غالب شده و در کدام بخشها توفقات خورده بورژوازی سنگینی میکند.

در بخش پیش (رهائی ۳۹) کلیاتی را درباره بودجه ۱۳۵۹ بیان کردیم و آنرا با بودجه ۱۳۵۷، با احتساب ۵۰٪ تورم، مقایسه نمودیم. در این مقاله بطور اجمالی بودجه را در حیطه امور آن در نظر گرفته و کوشش خواهیم نمود که با مقایسه با امور مربوط به در سال ۱۳۵۷ جهت گیری آنرا حدوداً "محص کنیم.

بطور رسمی مهم‌ترین بخش بودجه صرفاً امر عمومی، دفاع ملی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. و احراً "بودجه جهاد سازندگی و بکرو رتعت اسانها سیران اصافنده است. در سال ۵۷، بودجه مورچه‌ها رکا سه فوق ۲۰۲۲۰ میلیاردر ریال از ۲۳۴۶ میلیاردر کل بودجه بوده است و در سال ۵۹، بودجه مورچه‌ها رکا سه فوق علاوه بر بودجه سازندگی ۲۶۸۲ میلیاردر ریال از ۲۷۴۵ میلیاردر ریال بودجه کل است.

جدول زیر سهم مخارج مختلف را در بودجه‌های سالهای ۵۷ و ۵۹ نشان می‌دهد:

عنوان	۱۳۵۷	۱۳۵۹
امور عمومی	۶/۹٪	۹/۲٪
دفاع ملی	۲۵/۲٪	۱۲/۷٪
امور اجتماع	۲۵/۸٪	۱۸/۲٪
امور اقتصادی	۲۷٪	۲۳/۶٪
اعتبارات عمرانی، جهاد سازندگی و تخصیص درآمد بکروز نفت به اسانها	۱/۵٪	۱۹/۷٪
جمع	۸۶/۲٪	۹۳/۲٪
هزینه‌های متفرقه	۵/۱٪	۲/۳٪
بهره‌دهی و پرداخت دیون و بازپرداخت وامها	۱/۷٪	۴٪
سرمایه‌گذاری در خارج از کشور و کمک به کشورهای خارجی یا موسسات بین‌المللی	۱/۷٪	۵/۰۳٪
سایر پرداختها به موجب مجوزهای خاص	۴/۹٪	—
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪

جدول ۱

برای در دست داشتن نمویری دقیق‌تر از بودجه سال ۵۹ در مقایسه با بودجه سال ۵۷، باید علاوه بر جدول فوق، حجم اعتبارات تخصیص داده شده را، با احتساب تورم، در نظر گرفت. همچنین باید تخصیص اعتبارات را در مقول هر یک از امور فوق بررسی کرد.

دفاع ملی

سهم دفاع ملی از ۲۵/۲٪ بودجه سال ۵۷ به ۱۲/۷٪ از بودجه سال ۵۹ تقلیل یافته، یعنی از ۵۹۰/۲۰۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۶۵/۱۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۴۲/۴۴ ریال ۵۷) تنزل یافته است. دفاع ملی شامل دو فصل نظامی و غیرنظامی می‌گردد که بودجه دومی کمتر از نیم میلیارد ریال بوده و در مقاسل بودجه فصل نظامی قابل اغماض است. عمده‌ترین ارقام بودجه نظامی در درجه اول مربوط به برنامه پرسنل نظامی و برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی و در درجه دوم مربوط به برنامه‌های عملیات و نگهداری و فعالیت‌های مخصوص می‌گردد.

بودجه برنامه پرسنل نظامی، یعنی حقوق و مزایای پرسنل از ۱۵۵/۳۱۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۲۲۴/۱۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۱۴۹/۴۱ ریال ۵۷) تغییر نموده است. یعنی به ریال سال ۵۷، با وجود اینکه بودجه نظامی نسبت به سال ۵۷ کمتر از نصف شده است، کل حقوق و مزایای ارتشیان تغییرچندان ننموده است. و با وجود به اینکه تعداد پرسنل نظامی امروزه کمتر از دوران شاه است و آن بحسب امارحارج نیز که صرف‌فهره‌ها و مراسم مختلف و دردی‌های صاحبان ارتش می‌تند نیز لاقبل ظاهر است کم‌رسیده است، می‌توان نتیجه گرفت که ارتشیان، با لاقبل رده‌ها در ارتش، جزء معدود گروه‌هایی هستند که در آموافقی‌شان نسبت به سال ۵۷ افزایش یافته است. البته این افزایش لزوماً یک‌نواخت نبوده و احتمالاً به یک نسبت شامل حال همه ارتشیان نشده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز سربا " درک نموده که سیر نگاه‌داشتن قزاقان ارتش از شرایط لازم حفظ و فاداری آنان است.

صرفه‌جویی اصلی در برنامه تهیه، تولید، نوسازی و بازسازی انجام گرفته است. این برنامه شامل تولید سلاح‌های مختلف در ایران (کارخانه‌های اسلحه‌سازی، هلیکوپتر، مسمود مفسر و ...) خرید وسائل یدکی برای انواع جنگنده‌ها (هواپیما، تانک، کشتی‌ها و هواهای جنگی، وسائل محابراه، رادار، های پیچیده و کران فیمت)، مخارج بازرسی و تعمیر و نگاه‌داری این اسبوه وسائل (با کمک مستشاران آمریکائی و منحصصین فلی بیسی) بوده است. بودجه این برنامه از ۳۵۳/۵۵ میلیارد ریال ۵۷ به ۸۷/۰۸ ریال ۵۹ (معادل ۵۸/۰۵ میلیارد ریال ۵۷) تنزل نموده است. این مطلب نباید تعجب‌آور باشد و از وجوب قابل توضیح است. اولاً "فرار هزاران مستشار آمریکائی و فرو پائی ارتش در همه‌های اول انقلاب عملاً" بخش قابل توجهی از تجهیزات مدرن و کران فیمت ارتش را بی‌صرف نمود. در دوره حکومت موقت باررگان، خرید وسائل یدکی آمریکائی به حداقل لازم برای ادامه جنگ در کردستان و در حد توانائی تکنیسین‌های باقیمانده در ارتش رسید که آنهم بعد از اشغال سفارت آمریکا قطع گردید. از انقلاب تا کنون، ارتش ایران بزرگ‌ترین و عملاً تنها تامین کننده وسائل یدکی و خدمات نظامی خود را از دست داده و شاهد اضحلال تدریجی تسلیحات و تجهیزات پیچیده و کران فیمتی که هر سال میلیارد‌ها ریال خرج نگهداری و

تعمیر و بازسازی آنها بود، میباشد. بیجهت نیست که آقای چمران در محاسبه رادیکالی خود میگوید که بهر حال باید برای این سرما به عظیم (!) که در حال نابودی است فکری کرد و لوازم یدکی آنرا فراهم آورد (البته ایشان خوب میدانند که برای اینکار راه دیگری بجز تجدید رابطه سیاسی با آمریکا نیست). نکته دیگر مربوط به سیاست نظامی هیئت حاکمه کنونی است. برخلاف رژیم شاه که وظیفه ژاندارمی منطقه را بر عهده داشت و همچنین آرزوی کسرتن نفوذ نظامی در اقیانوس هند را در سر می‌پروراند، اهداف رژیم کنونی محدود به حفظ "نظم" داخلی و سرکوب مبارزان مردم بخصوص اقلیت‌های ملی است. طبیعی است که چنین وضع "حمیری" احتیاج به تسلیحات گذشته ندارد و با ارتش‌های ای که محمدرضا شاه از سوپ و ساک و هلیکوپتر و هواپیما و اسلحه سبک و سنگین برای جمهوری اسلامی گذاشته است، یکی دوسال دیگر می‌توان بفول معروف از کبسه خورد. اگر چه در آینده سازماندهی دوباره ارتش لزوماً "همانطور که آقای چمران بطور مرتب اعلام میکند، تجدید رابطه نظامی با آمریکا را در خود ملحوظ دارد، اما لزوماً همان خریدها و فرار داده‌های دیوانه‌وار رژیم شاه را در بر نخواهد گرفت.

مقایسه بودجه نظامی ۵۷ با ۵۹ نشان میدهد که برنامه مفسر بورژوازی در مجموع در جهت گیری جدید سیاست نظامی خلاصه میشود. درجا معسرما به داری ارتش از نظر حقوقی حافظ مرزهای کشور در مقابل بیگانگان است. اما در واقعیت ارتش بخشی از ارگان‌های سرکوب هیات حاکمه را تشکیل میدهد. این جنبه از وظیفه ارتش در دورانیهای بحران شدید میشود. ده‌ها کودتای قرن اخیر، دخالت‌های مظم ارتش‌های ارتجاعی در امور داخلی کشورها و گشتار و حمتگشان نشان‌دهنده نقش واقعی و نه حقوقی ارتش است. در بحران کنونی ایران سرمایه‌داری از ارتش عمدتاً "بعنوان وسیله سرکوب داخلی استفاده میکند و نه بعنوان ابزار کسرتن "انقلاب اسلامی" به دیگر مناطق جهان. واقعیت جامعه به خرده بورژوازی سیر فهمانده است که فعلاً دوران خیال پردازی در باره "دور انقلاب اسلامی" نیست. باید تاج زین چسبید، اسب سواری پیش کن بودجه نظامی در جهت سیر نگاه‌داشتن و حفظ تجهیزات لازم برای عملیات درون مرزی تنظیم شده است و نه چیز دیگر.

امور اجتماعی

بعد از بودجه دفاع ملی، سهم اجتماعی در بودجه کل سبب‌ترین سقوط را متحمل شده و از ۲۵/۸٪ در سال ۵۷ به ۱۸/۲٪ در سال ۵۹ و با از ۶۰۴/۴۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۵۲۱/۱۸ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۴۲/۴۵ ریال ۵۷) رسیده است. یعنی کاهش واقعی بودجه امور اجتماعی، با احتساب تورم بالغ بر ۲۵۷/۹۳ میلیارد ریال است. خوب است که ببینیم که این کاهش گریبانگیر کدام یک از فصول بودجه امور اجتماعی گردیده است.

از دهه فصولی که بودجه امور اجتماعی بخود تخصیص میدهند، مهمترین آنها از نظر حجم اعتبارات تخصیصی عبارتند از: آموزش و پرورش، تامین و رفاه اجتماعی، بهداشت و درمان و تغذیه، مسکن، عمران شهرها، عمران روستاها. بیشترین کاهش شامل بودجه

سال ۵۹	سال ۵۷	عنوان
۲۴۳/۹۹۰/۱۹۱	۱۶۱/۱۹۲/۳۸۷	امور عمومی
۳۶۵/۱۶۵/۰۴۷	۵۹۰/۲۰۶/۶۴۸	امور دفاع ملی
۵۲۱/۱۷۵/۲۸۱	۶۰۴/۴۸۲/۴۴۳	امور اجتماعی
۹۶۷/۲۷۶/۶۲۵	۶۳۲/۳۵۷/۲۶۷	امور افتدای
۲/۱۱۸/۱۰۷/۱۴۴	۱/۹۸۸/۲۳۸/۷۴۵	جمع
۵۶۶/۸۲۳/۳۰۰	۳۴/۴۶۳/۱۵۲	افزافه میشود: اعتبارات جاری و عمرانی جهاد سازندگی و درآمد بک روز نفت استانها
۲/۶۸۴/۹۳۰/۴۴۴	۲/۰۲۲/۷۰۱/۸۹۸	جمع
۶۶/۷۶۶/۶۵۳	۱۲۰/۴۷۳/۱۹۲	عزیمت های متفرقه
۲۸/۱۳۲/۰۰۲	۹/۲۹۵/۲۸۲	سپهره و کار مزد و امها
۸۵/۵۵۸/۳۰۰	۳۰/۱۸۳/۵۸۰	بازپرداخت وامها و پرداخت دیون
۲/۸۶۵/۳۸۷/۳۹۹	۲/۱۸۲/۶۵۳/۶۵۲	جمع
۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۳۹/۰۸۳/۹۱۳	سرما به گذاری در خارج از کشور پرداخت وام و کمک به کشورها و موسسات خارجی و بیس المصلی
۲/۸۷۵/۳۸۷/۳۹۹	۲/۲۲۱/۷۳۷/۸۶۵	جمع کل
۱۲۹/۹۹۹/۱۷۵	۱۲۴/۵۲۰/۸۶۳	افزافه میشود: سایر پرداختها بموجب مجوزهای خاص
۲/۷۴۵/۳۸۸/۲۲۴	۲/۳۴۶/۳۵۸/۷۲۸	کسر میشود: صرفه جویی ضمن اجرای بودجه
		نتیجه

(مبلغ به هزار ریال) جدول ۲

شدیدا "تقلیل داده است (۵٪ کل بودجه ۵۹) والیته ادعا میکند که این مربوط به حذف مخارج زائد است و کیفیت بهتر شده است، که در این مورد باید به آقایان تذکر داد که چنانچه جلابی در ارگانهای اجرائی پدید آمده که با کاهش ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال از بودجه آموزش و پرورش، کیفیت آن بهتر شده است، مگر خود مدعی نیستید که هنوز هم ازارخانه ها و روابط طاغوتی برقرار است و همان استخوانبندی فاسد گذشته در ادارات دولتی حاکم میباشد؟ پس چگونه است که کیفیت خدمات آموزش و پرورش بهتر شده در حالیکه کمیت بودجه آن شدیدا کاهش یافته است؟ آقایان واقعیتی را که مردم نیز آنرا روز بروز بهتر میفهمند است که شما از رژیم شاهنشاهی نیز در ارائه خدمات اساسی چون آموزش و پرورش عقب ترید. مردم، همین مستضعفین دیرباز زود برسند مقابله حال با گذشته دوران شاه خواهند پرداخت و عقب ماندگی شما حکام جمهوری اسلامی، روی برگرداندن از شمارا در ایشان تقویت خواهد کرد. مردم بدتر شدن شرایط زندگی خود را بطور روزمره حس میکنند و لمس مینمایند. اما قوای های شما اگر هم متحقق شوند که نخواهند شد - متعلق به آینده است. صبر انقلابی هم حدودی دارد. مثلا نولهای

مربوط به حل مسئله مسکن بالاخره خود را در افزایش اعتبار فصل مسکن در بودجه امورات اجتماعی از ۳۹/۵۹۹ میلیارد ریال ۵۷ به ۷۵/۱۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۵۰/۰۹ میلیارد ریال) نشان داد، که اگر خرج کنونی خانه ارزان قیمت را ۲۰/۰۰۰ ریال برای هر

آموزش و پرورش گشته که از ۲۸۶/۴۸ میلیارد ریال در سال ۵۷ به ۱۳۸/۳۸ میلیارد ریال سال ۵۹ (معادل ۹۲/۳ میلیارد ریال ۵۷) رسیده، یعنی ۱۹۴/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ کاهش یافته است! اعتبارات بهداشت و درمان و تغذیه از نظر کاهش مرتبید دوم را داشته و از ۸۰/۰۳ میلیارد ریال به ۵۷/۱۵ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۳۸/۱ میلیارد ریال ۵۷) تنزل یافته یعنی کاهش واقعی در حدود ۴۱/۹۳ میلیارد ریال ۵۷ داشته است. بودجه بخش تامین رفاه اجتماعی بدون احتساب تورم، افزایش یافته است: از ۱۶۳/۵۷ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۹۲/۹۶ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۱۲۸/۶۴ میلیارد ریال ۵۷) اما با احتساب تورم، کاهش این اعتبارات بالغ بر ۳۴/۳۹ میلیارد ریال میگردد. بنابراین میبینیم که علیرغم های وهوی زیاد، عملاً "بودجه امورات اساسی چون آموزش و پرورش، بهداشت و تغذیه و تامین رفاه اجتماعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی کاهش چشمگیر یافته است. و ناگفته پیداست که فشار اصلی چنین کاهش بردوش زحمتکشان جامعه است. در دوران حکومت سنگین پهلوی، اعتراض نیروهای مترقی و دمکرات به زیادبودن بودجه های آموزش و پرورش، تامین رفاه اجتماعی و بهداشت و تغذیه نبود، بلکه برعکس به کمبود این بودجه ها و کیفیت نازل و فسادین گونه خدمات بوده است. بعنوان مثال در مورد آموزش و پرورش نه فقط به کمیت نازل بودجه آن مثلاً در مقایسه با مخارج نظامی (۱۱/۸٪ در برابر ۲۵/۲٪ در سال ۵۷) اعتراض میشد بلکه کیفیت آن نیز مورد حمله و انتقاد بود. اما رژیم جمهوری اسلامی چه کرده است؟ کمیت بودجه آنرا

متر مربع حساب کنیم، با این بودجه میتوان حداکثر ۳۷۵۶۰ متری بنا کرد. و این تارخه با حداکثر خوشبینی در باره وجود مصالح ساختمانی و سرعت کار برای اتمام این واحدها در عرض یکسال ۱۰۰ است. بدین ترتیب در بخش امور اجتنک آنچه که برای زحمتکشان تقداس همان محرومیت میباشد و آنچه که نسبه است مسکن، که آنرا هم اگر در این دنیا نصیبان نند، اگر بقول آقای بنی صدر "معنوی" باشد حتما "در آن دنیا پاداش خواهند گرفت!

امور عمومی

بودجه امور عمومی از ۱۶۱/۱۹ میلیارد ریال سال ۵۷ به ۲۶۳/۳۹۹ میلیارد ریال سال ۵۹ (معادل ۱۷۷/۹۹ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته است. این افزایش بودجه و تفهیم بیانات اعتبارات وصول دوازده گانه امور عمومی به از دیا چشمگیر اعتبارات حمل "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور"، اجسرای سیاست داخلی کشور "احسانها و سیاست دولتی" منجر شده است. بودجه "حفظ نظم و امنیت داخلی کشور" از ۷۸/۵۰ میلیارد ریال ۵۷ به ۱۳۷/۱۰ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۹۱/۴۷ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی ارسدی. معادل ۱۶/۵٪ با ریال ۵۷ برخوردار رسوده است. مطالعه دفیفر این فصل از بودجه عمومی نشان میدهد که این از دیا عدتنا "تامل حفظ امنیت" خارج از شهرها و روساها مکررد. اعتبار اجرای سیاست داخلی کشور نیز از ۹/۸۸ میلیارد ریال ۵۷ به ۳۰/۷۳ میلیارد ریال ۵۹ (معادل ۲۰/۴۹ میلیارد ریال ۵۷) افزایش یافته، یعنی نرخ رشدی بیش از ۱۰۰٪ داشته است.

بدین ترتیب روشن میشود که سخنان بنی صدر درباره سال "نظم و امنیت" حاکمیت دولت و پیام نوروزی خمینی که در آن نیز به "نظم و امنیت" اشاره کرده بود بازتاب خسود را در تنظیم بودجه عمومی دولت یافته است. نکته دیگری که در بودجه امور عمومی باید به آن اشاره کرد رشد چشمگیر مخارج احداث ساختمانیها و سیاست دولتی است (بیش از ۲۵٪) که مبین کوشش دولت در برآوردن بخش از فعالیهای تولیدی از طریق برآوردن کارهای ساختمانی است که در اقتصاد ایران نقش کلیدی بازی میکند.

امور اقتصادی

بهم اعتبارات امور اقتصادی از ۲۷٪ در بودجه ۵۷ به ۳۳/۶٪ از بودجه ۵۹ افزایش پیدا نموده است. اما نرحمان این افزایش برآوردن از ۵۷ حدود ۱۳ میلیارد ریال است. زیرا که اعتبار ۹۶۷/۷۷ میلیارد ریالی سال ۵۹، با احتساب تورم، معادل ۶۴۵/۱۸ میلیارد ریال ۵۷ میگردد که تفاوت آن با بودجه ۶۳۲/۳۶ میلیارد ریالی سال ۵۷ حدود ۱۳ میلیارد ریال است. اما توجه به وصول یارده گانه امور اقتصادی و نسبت اعتبارات تخصصی به آنها نشان میدهد که دولت کنونی هنوز سیاست روشنی در مورد برنامه های اقتصادی آینده کشور در دست ندارد. آنچه که در سخنرانیها در مورد اعصاب کشاورزی و یا صنایع مادر و غیره بیان میشود فعلا

در حد حرف باقی مانده و هیچ نشانه ای از برنامه های روشن در دست نیست. اقداماتی از قبیل اصلاحات ارضی و ملی کردن نهان نیز نه در چهارچوب یک برنامه اقتصادی کلی بلکه به تدریج صورت اقداماتی منفرد است که یا از پاشین بدولت تحمیل گشته و یا حاصل فعالیت جناحهایی از حاکمیت کنونی که راه آنها عمسسل نموده اند، میباشد. این بی برنامه گی و بی کیفیتی در ارائه برنامه خود را در تناقضات فاحش بین ادعاهای اقتصادی رژیم و عملکرد واقعی آن نشان میدهد. بعنوان مثال بودجه کشاورزی و منابع طبیعی نسبت به آخرین دولت شاهنشاهی تقلیل یافته است! و این علیرغم ادعاهای رژیم مبنی بر تشویق کشاورزی و ایجاد تسهیلات برای ایشان است. بودجه کشاورزی از ۷۵/۱۲

میلیارد سال ۵۷ به ۷۴/۹۸ میلیارد سال ۵۹ که معادل ۴۹/۹۸ میلیارد ریال ۵۷ میباشد. تنزل نموده که نرخ تنزل آن ۳۳٪ است! فصل صنایع، با احتساب تورم، از همان اعتبار سال ۵۷، یعنی آخرین دولت شاهنشاهی، برخوردار است. همچنین بوده برنامه های ما نند حمل و نقل و ارتباطات، بازرگانی، برق و معادن (به جز نفت و گاز) کاهش یافته اند و این در تضاد با ادعاهای رژیم مبنی بر اهمیت دادن کسرس شبکه برق و راه به شهرستانها و روستاها است. در مقابل سرمایه گذاری در استخراج و اکتشاف نفت، پالایش و توزیع آن نیددا "رشد نموده است (۲۰۲ میلیارد ریال ۵۹). با وجود حجم عظیم سرمایه گذاری بعید بنظر میرسد که دولت قادر باشد مشکلات صنایع استخراج نفت را در سال آینده برطرف کند. بنظر میرسد که تنظیم یک برنامه اقتصادی عملیاتی زمانی بیآور جدی در دستور کار بورژوازی قرار خواهد گرفت که حاکمیت سیاسی اش تثبیت شده باشد. تا آن زمان ما شاهد همین کجدار و مریزها و سرهم بندیها برای جلوگیری از شدت یابی سفاکها و کوشش برای تخفیف فشار اقتصادی ای که ممکن است منجر به طغیان دیگری گردد خواهیم بود.

جهاد سازندگی

اعتبارات جاری و عمرانی و جهاد سازندگی و در آمدی که روز نفت استامها در سال ۵۹ بالغ بر ۵۶۶/۸۲ میلیارد ریال میگردد که در مقایسه با اعتبارات عمرانی آخرین دولت شاهنشاهی (۳۴/۴۶ میلیارد ریال ۵۷)، ۳۴۳/۴۰ میلیارد ریال ۵۷ افزایش یافته است. دشمنی بورژوازی با برنامه جهاد سازندگی تاکنون آشکار رسیده است و اعتراضات رئیس سازمان برنامه به بی حساب و کتاب بودن این نهاد بر کسی پوشیده نیست. اولاً "جهاد سازندگی" جسم عظیمی از اعتبارات را از کنترل مستقیم بورژوازی خارج کرده و دوماً "باتکیه به این اعتبارات و پیشنهادی که در جناح خرده بورژوازی حاکم دارد، در بسیاری از نقاط کشوره قدرتی در مقابل قدرت دولتی تبدیل شده است. از نظر سیاسی نیز این نهاد طبقه پاشینان جریانات متمایل به حزب جمهوری اسلامی است و در بسیاری از نقاط بصورت یکی از ارکانهای اجرائی آن عمل میکند.

نکنه دیگری رابطه جهاد سازندگی با زندگی مردم است. این نهاد نیز پس از یکسال و اندی حیات و تصفیه بسیاری از عناصر صادق که در اوائل بخاطر شوق خدمت به مردم در آن شرکت کردند،

علا" دچار همان بلیه های رایج در دیگر نهادهای "انقلابی" گشته و بتدریج فساد و دزدی و... جای خود را در آن باز کرده اند، اگر چه در مقایسه با نهادهای چون "بنیاد مستضعفین" و "باکمیته" ها، هنوز جهاد سازندگی بسیار سالم می نماید. از این گذشته، فعالیت های جهاد سازندگی حتی آنجا که مصادفانه عمل می شود، شدیداً "تحت تاثیر توهمات خرده بورژوازی مجریان بوده و نه در چهارچوب یک برنامه کلی و در هماهنگی با نیازهای منطقی های بلکه بصورت منفرد، رفع و رجوع و حل موقتی مشکلات و کمبودهای مالی و غیره تظاهر می کند. نتیجه چنین فعالیت های سطح کیفی نازل آن و حیف و میل میلیاردها ریال است که می توانست در خدمت تحول واقعی زندگی زحمتکشان فرار گیرد.

کلام آخر

ویژگی های عام بودجه امسال را می توان بطریق زیر خلاصه نمود. تا آنجا که بگردنگی زحمتکشان مربوط می شود، بودجه امسال هیچ سودی برای حل و یا تحفیت مسائلی چون کراسی، سیکاری، بی مسکمی و... غیره در بر ندارد. در پس این نام بررگی که به اصطلاح فرار است خرج رفاه "مستضعفین" کرده، به بهبود بلکه و حیم بردن شرایط زندگی زحمتکشان پیشار است. در عین حال این بودجه، در مجموع بودجه بسیار بزرگی است که نسبت به بودجه های پیشین بودجه است. اما ما هنوز با آنجا بودجه های روسرویسیم که بنیاد سازاری سرمایه داری را در اقتصاد محکف به پیش می برد. خطوط بودجه بحر در مواردی که به جاحین حاکم با هم در سوا فصد (مثل بسط و گسترش ابزار سرکوب و ایجاد "تظم و امنیت" و...) هنوز اروس است. بطور مرسد که در سطح بودجه ممالیات خرده بورژوازی بیش از این که بصورت بدیلی مشخص در مقابل سرمایه سرمایه داری فرار گیرد. بصورت نوعی ترمز و قید و بند عمل کرده بطوریکه بودجه، علی رغم دارا بودن چهارچوب و یک استخوان بندی بورژوازی، نتوانسته کلا خواست های سرمایه داری را برآورده کند و بیستتر منعکس کند تا توانی آنست. حال باید منتظر بود و دید که در تنظیم بودجه امسال چه پیش می آید؟ بداحتمال نوب بودجه ادطراری نیز - بخصوصی که از تصویب مجلس کتونی نیز بایستد بگذرد - قبل از اینکه نقطه اختتامی، بر بی برنامه کی و اختلافات هیات حاکمه باشد، حامل محرومیت بیشتر و روح فراتر برای زحمتکشان خواهد بود.

تادرمی

۱۱. مخطوطات ارسال ۵۷ و ارسال ۵۹. ادرس رمال: رایسنس
 سابقاً سادری نظر کریمین روح سوم است.

تذکر

بایوزش فراوان در این شماره نیز موفق به درج آخرین قسمت مقاله "سرخوردی به تفکر و روشی سازمان چریک های فدایی خلق" نکردیم. این مقاله در شماره آینده ملاحظه خواهید فرمود.

هفته نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

جمهوری اسلامی در عزای...

در پیروندهی او موجود است به چگونگی ما موریتش در اطربش و آسائنی این با ایرج کلسرخی و ما موریت مشخص در لبنان اعتراف نمود. ما وزارت مشخص او در لبنان ردیابی اعضای ساخته ددی سازمان های فعال ایرانی در لبنان و همچنین ردیابی محلهای مکتونی رهبران جنبش مقاومت بود. او در این اعترافات تصریح کرد که با نفتی میلی قصد نفوذ در بخش امنیتی الفصح را داشته است.

پس از اسامی با رجونی های اولیه و پس از آنکه نمایندگان سازمان های فعال ایرانی در منطقه در جریان امر فرار گرفتند، از طرف گروه ما، نفاذ نام های کتبی به دادستان انقلاب الفصح میبی بر تحویل دادن وی به ایستگاه ایران داده شد. اما سازمان الفصح، از آنجا که بهارت ایران اطلاعاتی میبی بر معهود بدن وی صادر کرده بود و بحاضر رعایت مصالح دیپلماتیک خود در لبنان، از تحویل او به سازمان های ایرانی خودداری نمود. رمفناختگی مدنی های مدیدی در زندان بسر برد تا آنکه متوجه شدیم وی بر امر فشار حاج های حاصی!! پس از مدت حدوداً یکسال از زندان آزاد شده است. در طول زندان وی و پس از آن ما بارها به بخش مربوطه تحت مسئولیت ابوی طارقی مراجعه کرده و خواستار پی گیری مجازات وی شدیم.

در تابستان سال ۱۹۷۸، دو تن از رفقای گروه در لبنان بطور تصادفی با وی در منطقه ای تحت نفوذ سوریه در بیروت - منطقه ای باطل - برخورد کردند و هنگامیکه قصد دستگیری وی را داشتند وی فرار کرد و پیگیری و تعقیب رفقا به نتیجه ای نرسید، زیرا او به آموش سربازان و افسران سوریه پناه برده بود.

این داستان "سازرات شهیدی" پرافتخار است که آقای چمران از او بعنوان مبارزی "جان باخته" که به "... سازمان امل کمک" میکرد نام میبرد. آری "دوستان مومن" چمران از این بهتر نیز نمیتوانند باشند، او دوست مومن دیگرش یعنی عزت الله جهانگیری، معاون اسبق ساواک کتند و همکار ما ثالله قصاب را به معاونت در ساواک برگزیده و اداره های مختلف ساواک را بازسازی میکند. او حق دارد در سوگ یک ساواکی، یک املی، گریه کند، او حق دارد که به "ملت ایران" "شهادت" رمفناختنی را تسلیمت بگوید، زیرا او یک سرکوبگر است و طبعاً فقدان هر سرکوبگر، برایش دردی بزرگ خواهد بود.

تهران با خون دکه دارها زپاشد!

هفته‌ی گذشته، تهران بار دیگر شاهد درگیری‌های خونینی بین بخش وسیعی از سوده‌ی زحمتکش و نیروهای سرکوتزیم جمهوری اسلامی بود. این درگیری‌ها که صدها زخمی و چندی شهید، صدهای آن بود، بعد از فشار دولت و شهرداری برای سرچیدن دکه‌های دستفروشی در کنار خیابانهای تهران و مقاومت صاحبان این دکه‌ها برای حفظ آنها راه درآمدتان آغاز شد. این با اولین و مسلمانانه‌ترین باریست که رژیم به حمایت از سرمایه‌داران نه بنکار، با زحمتکشان برجاسه و بیامده‌ها از مستضعفان، مبارزان حق طلبانه‌ی آنها را بیخاک و خون کشیده و بدین ترتیب بدین خود رانه سرمایه‌داری - سرمایه با طبیعتی اولی انوار مبارزات مردم سرکوتزیم - سرکوتزیم بپهلوی حیل کارگران، زحمتکشان شهری و کسبه با این مبارزه پیوسته، روز بروز آنها عمیق‌تر کرده و کسرت دادند. با شروع اعصاب کارگران و زحمتکشان، کاران ضربات خرد کننده بر رژیم پهلوی و سرمایه‌داران وارد آمد و راستی همین اعتراضات و مبارزاتی که بود که سیراژه‌ی رژیم پهلوی را درهم ریخت و سرکوتزیم را موجب شد.

پیمراه اعصاب و اعتراضات در کارخانجات، زحیر تولید نیز کم کم گسست و بسیاری از کارخانجات و موسسات تولیدی یا تعطیل شده و یا بحالت نیمه تعطیل در آمدند. برخی از سرمایه‌داران در همان دوران انقلاب و قبل از تمام با پولهای کلان خود فرار را بر قرار ترجیح دادند و برخی دیگر خصوصاً سرمایه‌داران وابسته به بازار و بخشهای سورج که کوشی دست رژیم جمهوری اسلامی را از عمل خوانده بودند مانند در کشور را ترجیح دادند، با بد بختی "امست" و "آزادی" بعد از انقلاب آزادانه به حیاول مردم سردارند.

بعد از بعد از رسیدن حاکمیت جدید و از سر گرفته شدن روند "عادی" تولید، از یک طرف سرمایه‌داران، بازاریان، واسطه‌ها و دلالان سرکوتزیم هیچ قانون و مقرراتی و با استفاده از انواع "کلک‌های" مجاز در سرمایه‌داری مانند احتکار، سوخت آوردن کمبود مصنوعی و غیره به سودهای هنگفت و بر سر دست یافته و از این طریق با کران شدن روز افزون کالاها بار این سورم کمترین بر دوش زحمتکشان هر روز سنگین‌تر شد. از طرف دیگر سوده‌ی زحمتکشان شهری هر روز بیست‌تر بر انبوه ارس در صدهای کار که به نام ساسپای رژیم هر روز وسعت بر میسر میسر میسرند. این سوده‌ی زحمتکشان که در معرفی‌ها نرسید سورم، فقر و بی‌خانمانی فرار داشتند با الاحار حد سحبه‌های دیگری از تولید و توزیع که کم‌در آمدن و نامطمئن بر بود میسرند. از این میان از دکه‌داران و دستفروشان میسران نام برد که بخاطر فقدان کار و عدم وجود ناامین اجتماعی با سرمایه‌ی بسیار ناچیزی، وسائل کسبی شهید کرده، آنها در کوشه و کنار خیابانهای

سهرای بزرگ پهن کرده و از درآمد ناچیزی که از این طریق بدست می‌آوردند، زندگی بر مشقت خویش را میگذرانند. از بعد از صیام بهمن ماه تعداد کسانی که باین "شفیل" روی آوردند، ناگهان آنچنان زیاد شد که کم‌کم برای صاحبان سرمایه بطور جدی نگران کننده گردید.

توزیع خرده‌ها و اشتغال زیاد نیروی کار در بخش توزیع، گر چه خود حکایت از ناامنی اقتصادی جامعه دارد، ولی در شرایطی که تورم ابعادی سرسام‌آور یافته و غیر قابل تحمل شده است، میتواند بصورت عامل کم و بیش موثری برای مقابله با کرانی و تورم شمار رود. فروشنده‌ها خرده‌ها و دستفروش، مجبورند برای رقابت با مغازه‌ها و فروشگاههای بزرگ اجناس خود را به قیمت‌های ارزان‌تر از فروشگاهها عرضه کنند. از جانب دیگر خرده فروشان بهر حال رقابتی بالفعل برای صاحبان فروشگاهها هستند کسبه بدلیل محارج فروتنکهای خود (اجاره‌ها - سرفصلی - مالیات و سایر محارج) نمیتوانند قیمت کالاهای خود را در سطح دستفروشی‌ها سزل دهند.

دولت که از یکسو تحت فشار مغازه‌داران قرار داشته و از سوی دیگر مایل نبود وجود دکه‌ها و دستفروشان را در خیابانهای اصلی شهر که سانه‌ی روشن وجود بیکاری و بی‌برنامگی او بودند، تحمل کند به بهانه‌ی "انواعی فساد" توسط دستفروشان و لطمه زدن به "زیبایی شهر" دستور بر حیدن دکه‌ها را صادر کرده و بعد از کجدار مریزها و فشارهای گوناگون در هفته‌ی گذشته بالاخره به آنان ۴۸ ساعت فرصت داد که دکه را جمع کنند. دکه‌داران و دستفروشان که میدانستند با سرچیده شدن دکه‌ها، عمل آنها محصل امرار معاش خود و خانواده‌شان را از دست خواهند داد، خود را آمادگی اعتراض باین اقدام دولت نمودند.

برای رژیم جمهوری اسلامی مهم نبود که بعد از جمع کردن دکه‌ها چه بر سر صاحبان آنها می‌آید. آیا آنها میتوانند شغل مناسبی بیابند و شکر خود و رن و فرزند را سیر کنند یا نه؟ آنها در زمانیکه رقم سکاران با وجود فعل ناسنان و آغاز فعالیت در روستاها و کارهای ساختمانی هور بطور جدی و موثر کم شده است، جمع آوری دکه‌ها معنای دیگری حر بی خانمان کردن تعداد کسیر دیگر بگری از زحمتکشان و وسعت کردن صفوف بیکاران دارد؟

دکه‌داران در ابتدا در جلوی ساختمان نخست و برتری اجتماع کرده و باین اقدام سرکوتزیم اعتراض نمودند. از جانب نخست وزیری به آنان اعلام شد که شهردار در محصل جدید شهرداری آمادگی صحبت با نمایندگان آنان است. دکه‌داران سیر بطرف شهرداری حرکت کردند ولی هنگامیکه بآنجا رسیدند موجه شدند که شهردار حاضر به مذاکره با آنها

کمیسیون سه جانبه (۱)

نهاد برنامه ریز امپریالیسم

نوشته جناب فریدن

یکی از اهداف رهایی، کمک به شناخت صحیح از امپریالیسم جهانی و عملکرد آن است. به همین خاطر نیز ما در گذشته مقالاتی درباره امپریالیسم، خنثی‌نویسی‌ها و تضادهای نهانگاشته‌ایم. اکنون بطور مستقیم با کمیسیون سه جانبه (Trilateral Commission) را برای ترجمه انتخاب کرده‌ایم تا یکی از مهمترین نهادهایی را که برنامه ریزی امپریالیسم از طریق آن انجام میشود، و عملکرد آن را به جنبش چپ انقلابی ایران بسازیم. آنچه که مخصوص در این رابطه حائز اهمیت برای جنبش انقلابی ایران است، اینست که گویا این کمیسیون اخیراً تصمیم به حمایت از رژیم بنی‌صدر، بعنوان تنها بدیل موجود در حال حاضر برای حفظ سامانه سرمایه‌داری در ایران، گرفتار شده است. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر روشن میگردد که بدانیم حمایت‌های کمیسیون با توجه به منافع کلیت نظام امپریالیسم و به این جناح یا آن جناح از آن، گرفته میشود، لیکن از آنجاییکه عامل تعیین کننده در شکست برنامه بازسازی سرمایه‌داری مبارزات رزمندگان است، چنین حمایتی همچنان که مورد اختیار نشان داد به معنای موفقیت آن نیست.

این مقاله به سبب طولانی بودن و محدود بودن صفحات رهایی در بیش از یک شماره منتشر خواهد شد، ولی لازم به تذکر است که کلیت این مقاله میباید همراه اظهار نظر سردسیران محله مانند لریویو (دسامبر ۷۷) که در پایان مقاله ضمیمه شده بعنوان یک مجموعه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

نوی و سرمایه‌داری این بود که اروپا در مقابل واردات از آمریکا نسبتاً "از صنایع داخلی" حمایت کند، در حقیقت مجموع طبقه سه حاکم ایالات متحده این قیمت را برای نجات دنیا از جنبش کمونیسم هم‌گرم مناسب تلقی کرد. و این بها توسط صادر کنندگان آمریکایی پرداخته شد. آنها سهمشان از تجارت "دنیا را آزاد" از ۱۸/۳٪ در ۱۹۵۰ به ۵/۶٪ تنزل پیدا کرد. و در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، ۸/۵٪ بود. بحررسانها، تمام کشورهای صنعتی، خصوصاً آلمان فدرال (۱۱/۷٪) و ژاپن (۱۷/۵٪) این رقم را پشت سر گذاشتند. ولی در عین حالیکه صنایع داخلی آمریکای شمالی، بخاطر توافق ضمنی ایالات متحده با خدی از سیاست حمایت‌گری PROTECTIONISM اروپایی، بهره‌برداری کامل از بازار رشد نیافته‌ی اروپای غربی را نسبتاً مشکل می‌یافتند، کمپانیهای بین‌المللی در حال شکوفایی بودند. زیرا کسر حد محدودیتهای بر ورود کالای آمریکایی به اروپای غربی وجود داشت، سرمایه‌ی آمریکایی تقریباً مواجه با هیچگونه محدودیتی نبود.

سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۷ میلیارد دلار در ۱۹۵۰ به ۱ میلیارد دلار در ۱۹۶۶ و ۳۰/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۲ افزایش یافت. در عین حال مقدار سرمایه‌گذاریهای دراز مدت (یعنی سهام و قرضه) سرمایه‌گذاران آمریکایی در اروپای غربی از ۱/۳ میلیارد دلار به ۴/۵ میلیارد دلار و سپس به ۵/۹ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاریهای کوتاه مدت از ۰/۴ میلیارد دلار به ۲/۶

از انتخاب جیمی کارتر به سمت مطالبه‌ی آزادی راجع به بانک گروه‌های آموزشی-مطلبی سرمایه‌داران، باررکانان، سیاستمداران، و نظریه‌پردازان سهام کمسیون "تراilateral" (سه جانبه) نوشته شده است. روزنامه‌نگاران مبدل با توجه به اینکه موثرترین اغضای کاسه‌کسوتی - مجله آتاقیوسان کارتر و مبدل - اغضای سابق این کمسیون هستند، فکر میکنند که بازبرده اروپا به دیگری برای تسخیر جهان برداشته‌اند. این که اکثر قدرتمندان دنیا سرمایه‌داری جهان غنوکمیسیون سه جانبه هستند قطعی است، با وجود این یک تحلیل دقیق‌تر با نگرانیست که این کمیسیون نماینده چیزی بسیار مخفی‌تر از یک کارتل نوظهور کرانه‌هاست. لیکن برای درک عملکرد کمیسیون سه جانبه ابتدا باید شرایطی را که منجر به تشکیل آن در ۱۹۷۲ شد، بررسی کنیم.

اوجگیری سرمایه‌مالی جهانی

سازمانهای خارجی بعد از جنگ آمریکا، بازسازی اروپای غربی و ژاپن هم‌زمان سرکای آینده‌نحاری و حفاظت خط جنبه در مقابل "کمترین" سوبالیسم در اروپا و آسیا بود. ایالات متحده برای تسهیل بازسازی این مناطق، خصوصاً اروپای غربی، یکپهل سازمانهای منطقه‌ای - و گاهی انحصاری - مثل اتحادیه منطقه‌ای اروپای غربی، جامعه فولاد و ذغال سنگ اروپا - سی‌سی، جامعه تجارت آزاد اروپایی و جامعه اقتصادی اروپا (سی‌ا‌ا‌ا) را مشترکاً ایجاد کردند. هر چه بهای ایجاد یک اروپای غربی

میلیارد دلار و سپس به ۵/۲ میلیارد دلار افزایش یافت .
آنچه که کمتر مورد توجه بسیاری قرار گرفت ، اهمیت
رور نیروی بانکیهای آمریکایی در اس بین المللی شدن
عظیم سرمایه بود . جدول زیر باید برای نشان دادن اهمیت
عظیم بانکداری در صحنه بین المللی کافی باشد :

فعالیتهای بین المللی بانکهای تجاری آمریکا (ارقام بد میلیارد دلار)			
	۱۹۷۴	۱۹۷۰	۱۹۶۰
تعداد بانکهای آمریکایی			
بایسدهای خارجی	۱۲۹	۷۹	۸
تعداد شعبات خارجی	۷۲۷	۵۳۶	۱۲۱
دارایی (بد میلیارد دلار)			
در صنایع خارجی	۱۵۵	۵۲/۶	۳/۵
دارایی خارجی بعنوان			
درآمدی از کل دارایی	۱۷/۷	۱۰/۹	۳

صانع : کمیتههای چند ملیتی ، تجارت و دلار استواران
J. Backman and E. Bloch
سویورک
۱۹۷۴ مفهومی ۴
"بانکداری بین المللی: رشد و مضمرات" نوشته رابرت آلبردر
محل کلمبیا و ولدسیرتن ، زمسان ۱۹۷۵

سرمایهگذاری خارجی - مقدما اروپای غربی - در
ایالات متحده هم سرعت افزایش یافت . سرمایهگذاری مستقیم
توسط خارجیان در ایالات متحده از کمتر از ۸ میلیارد دلار در
۱۹۶۲ به ۲۶/۷ میلیارد دلار در ۱۹۷۵^(۲) ، و داراییهای
خارجی در ایالات متحده از ۵ میلیارد دلار در ۱۹۶۵ به
۴۲ میلیارد دلار در ۱۹۷۴^(۳) افزایش یافت .

در اواسط دهی ۱۹۶۰ مشخص بود که پرتحرکترین ، دور-
اندسرسین و مهمترین بخشهای امپریالیسم آمریکا ، اروپای
غربی و ژاپن بطور روز افزونی در هم پیچیده و بیسشاز
همیشه جهانی شده بودند . رویای جامعه جهانی ، اگر چه
این جامعه محدود به بانکها و تجارت میلیاردی بود ، در
حال تحقق بنظر میرسید .

این روند در همان اوایل مشاهده شد ، و طرفداران
آنها ، همانطور که قابل انتظار بود ، بر نفوذترین
بانکداران و سرمایه داران آمریکا و جهان تشکیلات
میدادند . دیوید راکفلر (مالک) جیس مانهاتن یکی از
شخصیتهای مرکزی آن بود . این نیروها ، با پایگاه جهانی
سرمایهگذاری خود ، که فقط از قوانین حداکثر سود پیروی
کرده و تابع هیچ دولتی نبود ، حذف هر گونه محدودیت بر
تجارت و سرمایهگذاری آزاد را خواستار شدند . راکفلر
(باصطلاح) انسان دوست گفت :

"منافع عمومی انسانی از نظر اقتصادی در مناطقی
که نیروهای بازار آزاد قادر به تفوق بر مرزهای
ملی هستند بهتر از هر جا تامین میشود ." (۴) .

"در حقیقت زمان لغو محدودیت بر شرکتیهای چند
ملیتی، برای اینکه آنها بتوانند کار نامحتمل گام
اقتصاد جهانی را پیش ببرند، فرا رسیده است." (۵)
در حقیقت نیز، بانکداران، شرکتها و سرمایهگذاران بین-
المللی نیازی به تعرفه و دیگر محدودیتهای تجاری ندارند.
صنایع آنان در بافشی مناسبترین، مولدترین، پر سودترین و
کارآمدترین نقطه برای سرمایهگذاری بمنظور خدمت به "منافع
عمومی انسانی" و سپس بکار انداختن سرمایه اشان بوسیله
صنایع نیروهای بازدارندهای چون محدودیتهای تجاری، نهفته
است .

جرج بال، معاون وزیر اقتصاد در کابینهی کندی و مدیر
کمیتهی براداران لدمن (Lehman Brothers) ، یک
سرکب سرک سرمایهگذاری، در سال ۱۹۶۷ به کمیتهی ملی
سرمایه در اتاق بازرگانی بین المللی گفت :

در این نسیسال بعد از جنگ ، ما در عمل - کرجه
به همیشه در حرف - باین متحد رسیده ایم که مرزهای
سای کشورهای بیسراز حد برای توصیف چمنانداز و
فعالیتهای تجارت مدرن، محدود و فترده هستند
با اس اواخر اکثر کمیتهای آمریکایی، بجز در
صنایع استخراجی، فعالیتهای خود را بر نولید برای
بازار ملی و صادرات مازادشان، متمرکز کرده اند .
بسیاری هنوز چنین میکنند . لیکن این دیگر برای
احساجات دنیایی که ما در آن زندگی میکنیم کافی
نیست . اسان برای بقا باید منافع جهان را به
بهرترین وجهی بکار برد . این فقط زمانی میتواند
انجام شود که تمام عوامل لازم برای تولید و مصرف
کالا- سرمایه ، کار ، مواد خام ، تسهیلات ب-سرای
تاسیسات و توزیع - آزادانه قابل بسیج بوده و به
بهترین نحو بکار گرفته شود . و این بنوبه خود
فقط هنگامی امکان پذیر خواهد بود که مرزهای ملی
دیگر نقش بحرانی در تعیین چمناندهای اقتصادی
ایفا نکنند

بطور کلی، کمیتهای که دارای یک دیدگاه جهانی
شده اند، کرابینند اصحاب جهانی دارند کدر آن به
تنها کا لا بلکه تمام عوامل تولید را بعنوان سا
حداکثر آزادی حایحا کرد . صنایع دیگر- که برخی
مثل فولاد و ساجی در ایالات متحده از استداره و
اهمیت زیادی برخوردار هستند- که بولدنشان را
عمدتا با کمالا به بازارهای داخلی محدود کرده اند
هرگاه که حجم قابل بوجهی از واردات شروع شد
تسخیر بازارهای ملی میکنند، با نگرانی خواهان
حفاظت (منافع خود) میشوند (۶)

"سرمایه بین المللیتها" (بین المللیها) که در آمریکا کادر تئوریک
خود را در موسسه بروکینگ (Brooking Institution) و شورای
روابط خارجی (Council on Foreign Relations)
کار سیاسی خود را در کاج سفید، و فعالیت اقتصادی خود را در
بازارهای بولی جهان متمرکز کرده اند، این نماین را ادار
مکنند . بعنوان مثال، ش دوره مذاکرات قرارداد عمومی

تعرفه و تجارت بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷، تعرفه‌ی تمام واردات مشمول حقوق گمرکی امریکا را از ۵۹ درصد در ۱۹۳۲ به ۹/۹ درصد در ۱۹۷۰ تنزل داد (۷) ولی نبرد، آنچنانکه سه حوادث آینده نشان دادند، خاتمه نیافته بود. حمایت از تجارت آزاد و "بین‌المللی شدن سرمایه‌داری" جهانگیر نبود.

ربراً، همانطور که بال تصدیق کرد، بعضی صنایع بزرگ داخلی بوده و هنوز بزرگ هستند، و فولاد و نساجی مثالهای برجسته‌ی آن هستند. این صنایع بدلائل کوناگون قادر به رقابت در سطح بین‌المللی نیستند. تاسیسات تولید صانع فولاد آمریکا، همچنانکه هرکنی که روزنامه‌ها را خواند میداند، از نظر فنی نالیا از صنایع فولاد مدرن ژاپن و آلمان غربی عقب مانده‌تر است. و در دورانه‌های منکلات اقتصادی، و فنی که بازار داخلی محدود میشود، سازندگان داخلی فولاد برای کنترل شدید بر واردات فولاد خارجی فریاد بر می‌آورند.

ولیکن، در دهه‌ی ۱۹۶۰، وضع بازرگانی نسبتاً خوب بود. بازار آمریکا در حال کسری بود و واردات خارجی تولیدکنندگان داخلی را چندان تهدید نمی‌کردند. با وجود این، ایرهای طوفانزا در افق بودند؛ کرچه درست مثل وضع هوا، طوفان قرب الوقوع چیزی بود که همدرباراداش صحبت میکردند ولی قادر به دفع آن نبودند.

فروپاشی "سیستم" اقتصادی بین‌المللی

دنیای سرمایه‌داری بعد از جنگ، همانطور که دیده‌ام، بر استبداد - شاید حیران‌دینانه، ولی بهر جهت استبداد - آمریکا بنا شده بود. ایالات متحده بر دنیای سرمایه‌داری نسلط داشت، و امتیازات و التفاتی که بدوستانی آسوی آنها اعطا شد، گذشته از هر چیز از نظر اثرات ترک‌بخش (آمریکا) بود. ولی کم‌کم التفاتات ناه درباریان را رورسند کرد، و تبیح یک طعمیان اقتصادی داخل کاخ مرشد سهدیده‌امیزتر شد.

ما این روند را در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری بررسی کرده‌ام؛ حال اجازه دهید نگاهی نیز بآن دهنده‌ی ماسن که فضای نهایی آنرا موجب شد، بیندازیم.

کرچه برخی از نکات سیستم پولی بعد از جنگ که در ۱۹۴۴ در برتون وودز (Bretton Woods) به تصویب رسید قابل کارکرد بودند (بخصوص تدارکات ناکافی برای تغییرات نرخ مبادلله مورد نیاز و فقدان تدارکات کافی برای تراز حساب طلا)، ولی در ۱۹۶۱ نظام پولی بین‌المللی تحت مدیریت صندوق بین‌المللی پول بر خطوط کلی قرار داد ۱۹۴۴، در حال اجرا بود. بوضیح عملکرد کامل این سیستم، پیچیده و خارج از مجال این مقاله است، ولی باید به طرح کلی آن نگاهی بیندازیم.

در مرکز "منظومه‌ی شمی" پولی بین‌المللی، دلار می - درجستد؛ بکود آن ارزهای کوناگون ملی در مدار حرکت می‌کردند. روابط آنها نسبت به یکدیگر ثابت بود و توسط

رابطه‌شان با خورشید آمریکا تعیین میشد؛ معاملات بین - المللی تقریباً منحصر به دلار انجام میشدند. این تساه و فتنیکه خورشید بزرگترین و ثابتترین جسم در منظومه بود، ایرادی نداشت؛ ولی اقتصاد اروپای غربی (بخصوص جمهوری فدرال آلمان) و ژاپن سریعتر از هندی مرکزی رشد کرد و قوانین جاذبه شروع بعمل کردند. مارک آلمان و ین ژاپن مرتباً قویتر شده و برتری دلار را به مبارزه طلبیدند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، نظام، آشکارا نیاز به تجدید نظر اساسی داشت. از دلار دیگر نمیتند انتظار اجرای نقش فنی خود را بعنوان واسطه‌ی مبادلات بین‌المللی و قائم مقام طلا داشت. بهمین ترتیب محدودیتهای حفاظتی تجاری که بطرز روزافزونی برای سرمایه‌ی بین‌المللی ایجاد حمت می‌کردند ادامه می‌یافت. حمایت نسبی از بازار مشترک اروپا، که زمانی شرط باز سازی اروپا بود، با توجه به قدرت قابل ملاحظه‌ی اقتصادی اروپای غربی، بخصوص برای اقتصاد تصعیف شده‌ی آمریکا، بی‌جهت بظر میرسد.

سرمایه‌گذاران بین‌المللی موافقت کردند که اصلاحاتی لازم است؛ که هیچ ارزملی قادر به تسلط بر کل نظام نیست، و ارزهای ملی باید چنان تعیین شوند که بکوه‌ای سیال با توازن نسبی و بهم وابسته‌ان همساز باشند.

در حالیکه حرکت نسبی روابط تجاری آزادتر ادامه داشت، بحثهای جدی بمنظور ایجاد این سفیرات و تغییرات دیگر انجام میشد.

ولی این مباحثات مشکل محکوم به ناپودی توسط بحران اقتصادی جدی و رورافزون اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بودند. در اوت ۱۹۷۱ طوفان، بیکل سیاست اقتصادی جدید ریچارد نیکسون، بوقوع پیوست. اجزاء بین‌المللی این سیاست - که عموماً از آن بعنوان "ضربه‌های نیکسون" نام برده میشود - هدف تغییر اساسی نظامهای پولی و تجاری بین‌المللی را دنبال می‌کردند. (۸)

در جبهه‌ی پولی، نیکسون تبدیل بدیری دلار به طلا و دیگر ذخایر را بحالت تعلیق در آورد. این قدم - بجسوز آشکار از بندهای فرار داد صندوق بین‌المللی پول - به منظور نیل به تنزل مؤثر ارزش دلار نسبت به ارزهای دیگر و در نتیجه بهبود موقعیت آمریکا بعنوان طادر کننده، برداشته شد.

در جبهه‌ی تجاری، نیکسون برای اکثر واردات به آمریکا ۱۰٪ انافه مالیات مقرر کرد و در نسخه معاهدات آمریکا را در فرار داد عمومی تعرفه و تجارت بر پا گذاشت. در طول تاخیز ۱۹۷۱، نیکسون به ژاپن، کره‌ی جنوبی، تایوان و هنگ‌کنگ دستور داد سرعت مبادلات پارچه‌ی خود به آمریکا را تغلیل دهند و باین ترتیب حمله به واردات را افزایش داد. از ژاپن و بازار مشترک نیز بطور مشخص خواسته شد که اجازه دهند کالاهای آمریکایی بیشتری به فیسمهای قابل رقابت در بازارهایشان بفروش برسد.

حمله موفقیت‌آمیز بود. تا بهار ۱۹۷۲، ژاپن و دیگر ملل آسیایی موافقت کرده بودند که آهک رسد فروش پارچه را به آمریکا آهسه کنند، و هم ژاپن و هم بازار مشترک

موافقت کرده بودند که محدودیتهای تجاری بر بسیاری از محصولات آمریکایی را سست نمایند.

معهدا، روشهای نیکسون، شدت برای نمایندگیمان اصلی متافع سرمایه‌داری ماوراء، ملی نگران کننده بود. فیلیپ ترزایس، معاون وزیر اقتصاد از ۱۹۶۹ ببعده، کابینه را ترک و به موسسه بروکینگ، پایگاه تئوری ماوراء، ملی پیوست. ج. رابرت نزل، سفیر آمریکا در جامعهی اروپا از ۱۹۶۶ ببعده، بعد از ۲۷ سال کار در وزارت خارجه، سمت خود را ترک کرده و شروع به تالیف برای شورای روابط خارجی کرد. و باید مضمیر از همه فرد ترکشی معبود در حمان و بر تحرک سرمایه‌داران مالی بود که سمت خود را معوض معاون هنری کسینجر در امور اقتصادی بین‌المللی ره‌ها کرده به موسسه بروکینگ و شورای روابط خارجی بارکنش و در مفالاسی برای واسکنس بست، نیویورک تایمز، سیاست خارجی، و امور خارجی مشارک برای نشان دادن مشرک مریدهای نیکسون را آغاز نمود. وی در مقاله‌ای بر امور خارجی در نوامبر ۱۹۷۱، به ماد بعد از "بمانسکون" بی پرده چنین نوشت:

"در باستان ۱۹۷۱، رئیس‌جمهوری نیکسون و آقای ورسز کانالی در سیاست اقتصادی خارجی آمریکا انقباض کردند. با این کار، آنها یک روند حمایت‌گرا را مقبول کردند که سواالاتی راجع به آیندهی اقتصاد آمریکا مطرح میسازد که حداقل با اندازهی سوالهائی که بحاضر پدید میسر سواکلهائی کسیرل بر حقوق - قیمت طرح شد، اساسی هستند. با اینکار، آنها همچنین یک روند افراد جامعه‌آمیز را بر عیب کرده‌اند که سواالاتی راجع به آیندهی سیاست خارجی آمریکا مطرح میسازد... هم اقتصاد آمریکا و هم سیاست خارجی آمریکا در آینده مورد نظر در تعادل قرار دارند...

(نیکسون) تبدیل پذیری دلار را موقوف کرد و اساس نظام پولی بین‌المللی را که عملکرد منظم اقتصاد جهانی بود، وابسته است، در هم شکست. او بر واردات اقامه مالیات مقرر کرد. سسرین سوبیس در تاریخ برای صادرات آمریکا و سسیمی علیه ماسن آلات خارجی را با غیر مجاز کردن آن برای صندوق توسعهی کار پیشنهاد کرد، آسای جسوب سرنی را به سواامق "داوطلبانه" محدودت بر ساحی و ادار کرد، و سعی در کسرنی و محکم کردن سواامسادی "داوطلبانه" موجود مولاد کرد که جدید نظر کامل در موضع سسیمی دولسهای آمریکا سسیمی بر مقاومت علیه حمایت‌گری و هدایت حبان سویی بحارب هر چه آرادسیر، محسوب میسود... او از محسوی و روح فاسون سسین المللی حاکم جد در رمبیدی پولی و جدر رمبیدی بحاری سخطی کرد.

سیاست اقتصادی خارجی جدید بیش از حد فرا رسد و چه رنظر کیفی و چه کمی اهدافی غیرممکن تعیین کرد... این سیاست (اندنام) برای اقتصاد آمریکا اشیا هست، چون علاوه بر جداسی دراز مدت از انکبوره‌های غیر قابل صرف نظر رنایب جهانی... خطر سسکاری و از سسدادن سرمایه‌گذاری ملامتله را بر در سردارد. این (اندنام) برای متافع جهانی آمریکا ماحدس از معان مآورد... (۹)

در سپتامبر ۱۹۷۱، برگستن، همراه با ریچارد کوپبر و ریچارد کاردنر دو نظریه پرداز برجسته دیگر ماوراء، ملی در سوکمیسون سیاست اقتصاد خارجی، در کمیسیون امور خارجی سنا شهادت دادند. (این کمیسیون) بعد گزارش نسبتاً محتاطانه‌ای در مورد عواقب بین‌المللی سیاست اقتصادی جدید در اوخرفورویه‌ی ۱۹۷۲ منتشر ساخت و چنین بیان داشت:

در بین شاهدین غیر دولتی این توافق کلی وجود داشت... که سواکنیکهای دنبال شده مبتنی بر "سیاست اقتصادی جدید" مضمین یک اسراتژی پر مخاطره است که سسواد سجر به اولین جنک بحاری بین‌المللی از دهسدهی ۱۹۲۰ ببعده سود...

مسائل اعلام شده در ۱۵ اوت، سخطی سسیمی از تعهدات الرام‌آور ما در ترارداد عمومی سسرفه و بحارب راجع به بحارب سساقیل، و سسیمی سمران سخطی از فوانین السرام‌آوری صدوق بین‌المللی سول راجع به سسبیل پذیری (ارز) بود... علاوه سواکلهائی بود اعلام این مسائل بدون هرگونه مشورت سسیمی و سسفاوت اساسی آن با سسیمی مکرراً اعلام‌شدهی سسیمی طبیعیاً طن بحریان را به امکان سسلیم ایالات متحده حمایت‌گرا - بانه و حتی انفرادگرایانه، برانکسخت....

همین شاهدین غیر دولتی سواامق داشتند که بهره‌گیری ما از اضافه مالیات در سسراپب سسهمترین سسراپب فوانین بین‌المللی... بدون جهامکان سسلافی اقتصادی سسوسط کسوره‌های دیگر را مراهم کرده است، و سسبیدم کردتد که سسناقص موجود در کسور خود ما علیه لعمو آن مفاومت سسواهند کرد... نظر قابل ملاحظه‌ای بر وجود ذات سسیمی بر اینکسه روس بر حورد "سیاست اقتصادی جدید" بدون جهابه سسواسط بین‌المللی آمریکا لطمه زده است. سسهمترین آنها، سسشد آسکار هرگونه سسثورت یا طلل بحاری، سسمنحله نزدیکتری سسین متحدیس ما در سسارهی معیارهای اعلام شده، است. سسچیس روشی، اساس سسروابط دو جاسه و جسد جاسیدی طولانی سسهمکاری و اعصاد بین کسورها در درون سسرامانهی بین‌المللی را در هم سسبرسد. (۱۰)

والسرتل، وزیر بحاردهی وست‌آلمان غربی سسیمی سسدار داد:

"ایالات متحده با سسمیماتس در مورد سیاست بحاری سسمنکسب فروپاشی دسبای غرب را موجب سسود." سسره‌های نیکسون، در حقیقت سسلاان همه جاسنه‌های سسرای اعمال مجدد سسلسط اقتصادی آمریکا بر ژاپن و اروپای غربی بود. اسناد مهم بود، ولی سسکدی کلیدی این بود کدژاپن و اروپای غربی به سسنهائی، سسسه نه سسار، در معرض حمله یا آسنی آمریکا سسودس. در سسره‌کلب "نظریه پردازان به هم وابسته" ماوراء، ملی، نیکسون یک سیاست "اقتصاد سسبوالیسسی" در پیش گرفته بود.

بظاهر، این سسمنکسب یک ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی عالی از سسناهای درون امپریالیستی در بحبوحهی بحمران سسدد اقتصادی و سیاسی سسظر سسرسد. در حقیقت، شکاف در میان کسوره‌های سسرفا به داری صنعتی، این سسزیکنان سسین -

المللی - سرمایه‌داران و کمپانیهای ماوراء‌الملی - را که منافعتان در تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری آزاد، و یک اقتصاد جهانی بهم‌وابستهی سبال سرمایه‌داری است که در آن رفت و آمد پول، و بدست آوردن هر چه بیشتر آن آزاد است، در معرض خراب‌اجدی قرار داده بود.

طولی نکشید که این قدرتهای مالی ماوراء‌الملی شروع به اقدام کردند. در یک رشته مقالات، کنفرانسها و تبادلات نظرها توسط مهمترین نمایندگان اقتصادی، سیاسی و نظری سرمایه‌ی ماوراء‌الملی - زبکنیف، برژینسکی، دیویدراکفلر، جرج بال، سی. اف. برگستن، ریچارد کوپر، ریچارد گاردنر، دیوید پاکارد، سایروس وانس، مایکل بلوئنتال، سر آلن کرون کراس، دون کیدو کولونا دی پالیانو، ریموند باز، ژان ری، جان لودون، جوجیرو فوجیتو، سایورو اکیتا - کلا توافق شد که ضربه‌های نیکسون خود را حیران نخواهند کرد و در سطح بین‌المللی میناید از منافع ماوراء‌الملی با قدرت بیشتری دفاع کرد. البته برای نظام اقتصادی بین‌المللی، با توجه به تغییرات و اوضاع در حال تغییر، بازگشت به اوضاع سابق، بابه منعی جنایت، غیر ممکن بود. سیاستهای اقتصادی نیکسون، تشنج زدایی، اوضاع بی‌ثبات روز افزون در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، و ظهور اوپک ("بحران نفتی" ۱۹۷۳-۱۹۷۴) تمام این عوامل دنیای سرمایه‌داری را بنحو حیران‌ناپذیری تغییر داده و پیچیده کرده بود. ولی منافع مالی و متحد قمد داشتند طوری با این تغییرات مقابله کنند که منافع اقتصادی ماوراء‌الملی آنها در خطر قرار نگیرد. **ادله‌دار**

توضیحات

- (۱) کمپانیهای چند ملیتی، تجارت و دلار، اختراعات زولک، مس و اریس بلوخ، نیویورک ۱۹۷۴. صفحه ۴۳
- (۲) "خطوط در حال تغییر سرمایه‌گذاری مسقیم خارجی" در سرمایه‌ی بین‌المللی بولتن گروه اقتصادی بانک جنس‌مابانان (۱۳ دسامبر ۱۹۷۶)
- (۳) رابرت آلبر، "بانکداری بین‌المللی: رشد و مقررات"، مجله‌ی کلمبیا و ولد بیزینس
- (۴) "جنگ ملیتی هادرمحاصره"، در سرمایه‌ی بین‌المللی، (۱۹ مه ۱۹۷۵)
- (۵) "اهمیت ارتباط منطقه‌ی آتلانتیک" در سرمایه‌ی بین‌المللی (۱۷ نوامبر ۱۹۷۵)
- (۶) "کوسموکوزپ (کمپانی جهان وطن): اهمیت بنی وطن بسودن" در مجله‌ی کلمبیا و ولد بیزینس
- (۷) رابرت بالدوین و دیوید کی "تجارت بین‌المللی و روابط بین‌المللی" در سیاست جهانی و اقتصاد بین‌المللی، منتشر شده توسط فرد برگستن و لارنس کراوز (واشنگتن د. سی: موسسه‌ی بروکینگ ۱۹۷۵) صفحه ۱۰۰
- (۸) برای درک خلاصه‌ی مفیدی سیاستهای اقتصادی خارجی نیکسون در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ رجوع کنید به مقاله‌ی "انقلاب در روابط اقتصادی منطقه‌ی آتلانتیک: هدیه‌ی بدون شرط" نوشته‌ی سیامین گوهر در ایالات متحده و اروپای غربی،

(۹) امور خارجی، ژانویه ۱۹۷۲

(۱۰) واقعات جدید و جهت‌گیریهای جدید در سیاست امنیتی خارجی ایالات متحده، گزارشی توسط سوکسسون ساسب اعتماد خارجی به کمیسیون امور خارجی سا (۲۸ فوریه ۱۹۷۲)

تهران باخون...

نیست. از همین روز تصمیم به تحمن در محل شهرداری گرفتند. در این موقع دهکده‌داران و دستفروشان خیابان مدق نیز به محل تهررداری آمده و به تحمن کنندگان پیوستند. در این زمان پاسداران "برای حفظ نظم و امنیت" با خودروهای مسلح برای مقابله با شمرترین خود را به تهررداری رساندند. و چون متحصنین تا تعیین تکلیف، حاضر به سگستن تحمن خود نبودند، آنها را به رکیارکلوله بستند. در نتیجه‌ی این حمله‌ی جنایتکارانه، ۴ تن از دستفروشان شهید شده، تعداد کتیری رجمی گردیده وعده‌ی بینماری دستگیر گشتند. در بی این حمله، شهرداری، به سرعت جمع کردن دهکده‌ها را عملی کرده و تعداد زیادی از خیابانها را "پاکسازی" کرد.

بعد از این کشتار دولت اعلام کرد که حاضر است دهکده‌ها را باز باقی را به کار کمارد. ولی کیفیت که به تو خالی بودن چنین وعده و وعده‌هایی آگاه نیاند. اینبار نیز ملاح نبود که فریاد بحق این بخش از زحمکشان میهن ما، یکوس سردمداران رژیم جمهوری اسلامی مدعی حمایت از مستضعفین برسد.

با این اقدام بار دیگر نشان داده شد که دفاع از سرمایه، مرزهای نمایلات شخصی را در هم می‌ریزد و ماهیت واقعی حمایت از مستضعفین را به نمایش میکذارد، پاسدار "خوب و بد" و کمسه‌ی "خوش‌حبت و بد طبیعت"، هر دورابه دفاع از خود فرا سخاوند و هر دو را به کشتار و اعتراض کنندگان بی سلاح میکمارد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری آسان که کمر به خدمت سرمایه بسته‌اند خود بهترین عامل برای شکستن و زردن توهمهایی هستند که شمایید مدتی گوناوه در بی ادعاهای پوچ و توخالی بوجود آیند. یکوشیم با شرکت فعال و همه‌جانبه در مبارزان نود. ههای زحمکشی، از خواسته‌های بحق آنها دفاع کرده و فریاد این مبارزات را هر چه خروشنده‌تر سازیم.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه‌هایی منعکس‌کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، معبدا در پارهای از جزئیات میتوانستند مطابق نظر همه اعضای آن نباشند.

جمهوری اسلامی در عزای "شهادت" یک ساواکی

اطرش و کوس در سفود دربارمان دانشجویان ایرانی در وین، با اغای اتحادیه دانشجویان فلسطینی در اطریس طرح دوسی ریخت و سپس اولس نماهای حوست را با مقامات سفارت ایران در اطریس برقرار کرد. طی این نماها، او از جانب فردی بنام ایرج کلرخچی که مسئول ساواک در اطریس بود، ماموریت یافت از طریق دانشجویان فلسطینی به لبنان برود. او که رپرکانه توانسته بود "اعتماد" برخی از دانشجویان فلسطینی را جلب کند توسط آنان به جنبش مقاومت فلسطین معرفی شد و به لبنان عزیمت کرد. در لبنان وی به مقامات جنبش فلسطین مراجعه کرده و خواهان فعالیت در بخش "امسی" سازمان الفتح شد. پس از مدتی رهسپار آمد بدفایر الفتح در بخش "الامن المخیما" فتح که مسئولیت حفظ امنیت اردوگاههای فلسطینی را به عهده دارد بکار مشغول شد. وی پس از آنکه "اعتماد" مسئولین این بخش از الفتح را جلب کرد خواهان تماس با سازمانهای ایرانی فعال در منطقه شد. (زمستان ۵۳) و در این روند با یکی از رفقای گروه ما که آنزمان مقیم بیروت بود ملاقات کرد و طی این ملاقات بود که بسیاری از دلائل وی برای پیوستن به جنبش و علاقه بمبارزه و... از نظر رفیق ما منکوک بخطر رسید تا حدی که این رفیق از بخش امنیست الفتح خواستار تعقیب و مراقبت از وی شد.

در طی تعقیبهای مکرر وی توسط الفتح بود که به ملاقاتهای پنهانی وی با مقامات سفارت ایران پی برده شد و بالاخره در اواخر سال ۵۳ وی توسط بخش امنیست الفتح دستگیر گردید. همزمان با دستگیری وی، سفارت ایران در بیروت اطلاعیه ای مبنی بر مفقود شدن یک دانشجوی ایرانی صادر کرد و خبر مفقود شدن نامبرده در روزنامه های "المفیر" و "المحرر" نیز درج شد.

رمضان خانی بعد از بازجوئیهای اولیه و پس از مدتی که در زندانهای بخش امنیستی سر برد به دادگاه انقلاب الفتح (عدل الثورة) تحویل داده شد (بایستان ۵۳) و بازجوئیهای نهائی را آغاز کردید. در این دوره از بازجوئیها، نماینده ای گروه ما نیز شرکت داشت. در این بازجوئیها که **نوار** آنها نیز موجود است، رمضان خانی به کلیه خیانتهای خویش اعتراف نموده و به عضویت در ساواک و فعالیت در بخش خاورمیانه ای این سازمان جهنمی اقرار کرد. وی در یک اعتراف نامه ای کتبی که نسخه آن

شدن پیش رسانده های گروهی خبر شهادت "دو دانشجوی مبارز ایرانی" در لبنان را منسوخ نمودند. جنازه ی آنان بر دوسار فرودگاه مهرآباد سیع شد و وزارت امور خارجه مجلس سرحیمی برای آنان برپا نمود و آقای مصطفی حمران وزیر دفاع ملی، رئیس ساواک و نماینده ی شورای اسلامی از تهران، در سوگ آنان به نام مسیح و در روزنامه اطلاعات در روز دوشنبه ۱۶ سر ماه سوس:

"... شهید محمدرضا رمضان خانی و محمدحسین سوس، از مبارزان خان با خدای بودند که از سالهایس در جهت خط مکنسی اسلام، علیه طاغوت و حیده های غربی و شرقی می جنگیدند و لحظه ای آرامش بدست ندادند. اسجن اسلامی دانشجویان مسلمان ایران در لبنان را پایدیزی کردند، و اسلام را سس انقلابی را در لبنان نفیست مینمودند، و خالصه به شعبان لبنان و سازمان امل کمک میکردند...

من، شهادت این دو دوست قدیمی و مومن خود را به خانواده های آنان، و به شعبان لبنان و ملت ایران، و برهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، امام خمینی تسلیم و تبریک میکنم."

یادنامه ای این "شهیدان" و ذکر مصیبت وارده و... ظاهرا امری طبیعی بنظر میرسد. دو "مبارز" بدست اعمال بعث عراق "شهادت" رسیده اند و باید در سوگ ایشان "مبارزان" از "مبارزه" آنان تجلیل نمود. اما برای کسانی از جمله ما و آقای مصطفی حمران که هر یک بنحوی از نزدیک در جریان "مبارزه" یکی از این مقتولین یعنی محمدرضا رمضان خانی بوده ایم مساله بگونه ای دیگر مطرح میگردد. آقای حمران میتوانند و باید محق باشند که از رمضان خانی بعنوان یک دوست قدیمی و مومن، یک یار "امل" و شعبان لبنان و... نام ببرند، اما ما از رمضان خانی نه بعنوان یک "مبارز" بلکه بعنوان یک ساواکی زیر دست یاد خواهیم نمود. یک عنصر ساواکی که از جانب سازمان امنیت و اطلاعات کل کشور در زمان ریاست نصیری به لبنان اعزام شد تا نه تنها حرکات مبارزین انقلابی ایران در منطقه ی خاورمیانه را زیر نظر بگیرد بلکه در صورت امکان بداخل سازمانهای مقاومت فلسطین نیز رخنه نماید و اطلاعات لازم را به سفارت ایران در لبنان گزارش کند.

محمدرضا رمضان خانی سالها پیش ظاهرا بعنوان دانشجوی ایران را بقصد اطریس ترک کرد، و پس از مدتی اقامت در